

مرقع سازی در دوره تیموریان

مابل هروی

در پهلوی دستگاه‌های بزرگ کتاب‌سازی و مخارج هنگفت تیموریان که طلا و لاجورد را بصورت ممداد میساختند، مرقعات را نیز ترتیب میدادند. مرقع بصورت قطعه زیبا یا یک‌رویه و یا دو رویه ساخته می‌شده است که این قطعات با هم گاه وصله و پیوند می‌خورد و بچهره کتابی اوراق آن باز میشد و یا اینکه ورق ورق بر بین جلد زیبای معرق (مشبک یک‌رویه) که گل و برگ و ترنج و خطوط زیبای هندسی و اسلیمی داشته است گذاشته می‌شده است یعنی مرقعات غالباً جلد میداشته است و گاه جلد لاک‌ی نیز میساخته‌اند.

از مرقعیکه میرعلیشیر بکتابخانه خود ترتیب داده است عبدالله مروارید دیباچه آنرا در شرفنامه مؤلفه خود ذکر و ضبط کرده است. اینطور فهمیده میشود که برخی ورق‌پاره‌های زیبای منفرد و یا مینیاتورهای تنها و برگهای واحد که ظاهراً هر یک آیت و نشانه از هنر بوده است بصورت متفرق در کتابخانه گرد می‌آمده است، باید این اوراق زیبایی که هنرخاص زمان خود را آینه‌داری می‌کرده است بهم پیوند شود و وصله جور بخورد تا بشکل دگرگونه جالب و فریبا از آب دربیاید.

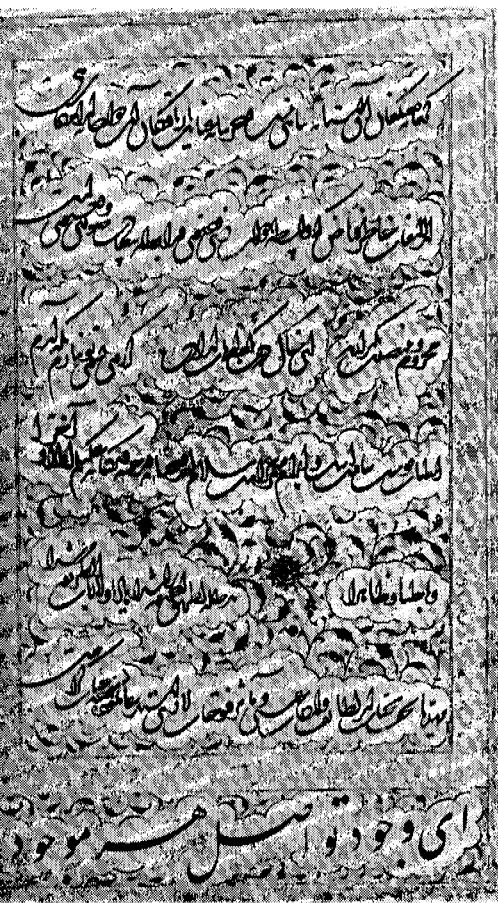
از آنست که سطر دیباچه، ما را بدین نکته میرساند که بعداً هنرمندان و مذهبیان و نقاشان و خطاطان مأمور

میشدند تا این اوراق پراکنده و خورد و ناهموار به‌یمن‌همت و کلاک هنرمندانه‌شان پیوند و اتصال نیکو یابد و چهره بهتر و منسجمی را بخود بگیرد و از کتابهای هنری و تزئینی یکسروگردن زیباتر و مطلوب‌تر عرض‌وجود کند.

ترتیب ساخت و پیرایش مرقع میرعلیشیر بسال ۸۹۷ تحقق پیدا کرده است از جمله صدها مرقعی که شاید ترتیب یافته باشد مرقعیکه واقعاً شامل تمام‌انواع هنر باشد کمتر دیده شده است. مثلاً در این مرقع انواع خطوط جز کوفی که از خطوط پیشینیانست و تا دوره تیموریان عناوین برخی کتب بدان خط که از طرفی صبغه تزئین را نیز دارد نوشته می‌شده است و خط شکست که هنوز اندرین دوره مانحن فیه چهره‌نمایی نکرده بود سایر خطوط بچشم می‌خورد که چشم را روشنایی خاصی میبخشد، همین‌طور انواع مینیاتور نیز دیده میشود از قبیل تذهیب، تشعیر، ترنج، کمند زرین، گل‌و برگهای برنیا، خطوط اسلیمی شکارگاه بطلا، معاشقه، پیاله‌گردانی، حمله شیر، رمیدن آهو، تابندگی، سیمرغ مینیاتورهای سیاه قلم به لاجورد و رنگهای معدنی و غیره که این مرقع را ولو که میتوان حدس زد برگهای زیادی داشته که از هم پراکنده است آینه تمام‌نمای گوناگون مینیاتور و خطاطی دانست.

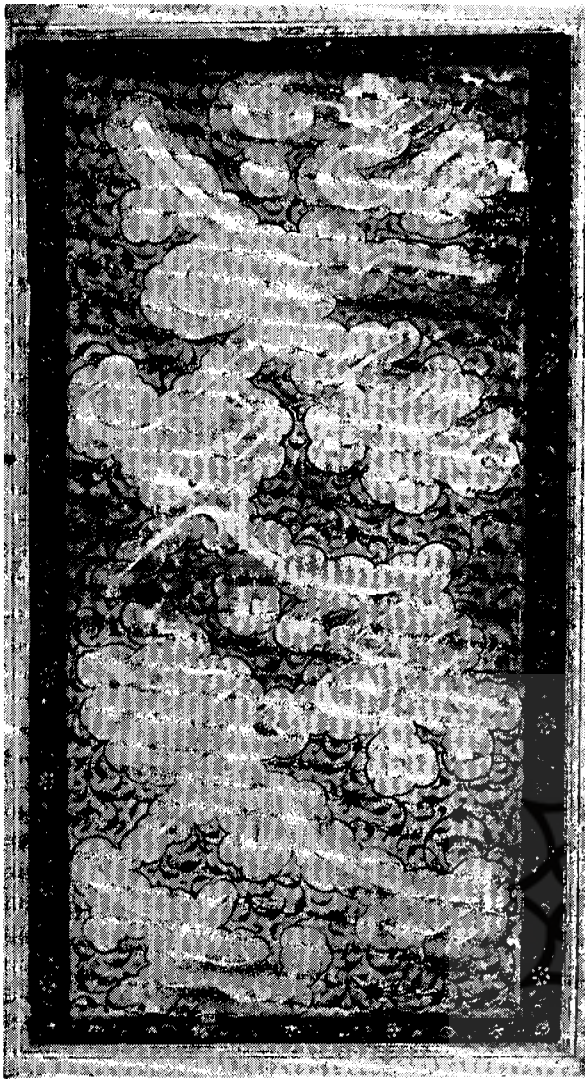
هر لوحه نقاشی‌درواقع دریچه‌ایست

برگ شماره ۴

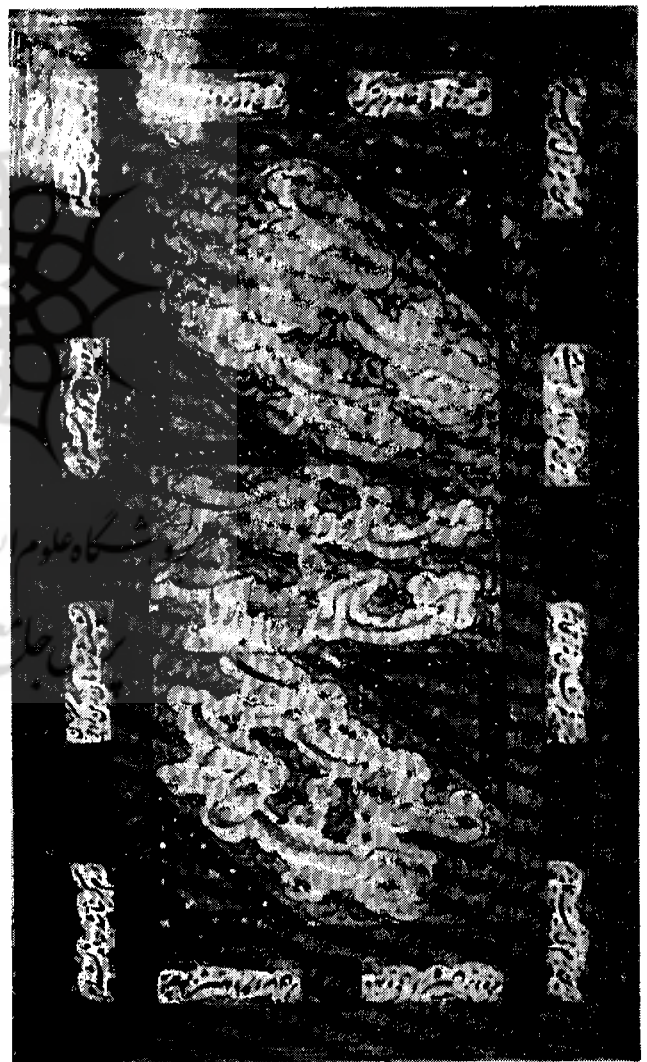




برگ شماره ۲



برگ شماره ۳



برگ شماره ۴

که ما را بدنای دیگری که با چهره شگفت آوری عرض وجود میکند رهنمون میسازد. انسان فطرتاً زیبایی علاقه دارد و اما هرکسی نگاه بخصوصی دارد و نیز امکان دارد يك آدم بی ذوق، بسیاری از زیباییهای طبیعت را نادیده بگیرد چنانکه هر نقاش او در مورد کار خود یک نوع آزادی و ابتکار دارد که هر تصویری را میخواهد پیرایش دهد، همین طور خوشداران هنرهای زیبا نیز در طرز گرایش خود مختارند از يك لوحه زیبایی ممکن است خوش شما بیاید و آن فرد

دیگر اصلاً هیچ اعتنا بدان ننماید و اما نگاه ژرف بینانه میتواند قدرت نقش را درک کند.
بگفته سعدی:

اینهمه نقش عجب بردردیوار وجود
هر که فکرت نکند نقش بود بردیوار
ولی اینهمه نقش‌های دلفریب که
ظاهراً سعدی بزبان شعر آورده است
منظورش زیبایی طبیعت است و براستی
افق شفق و صحن چمن باغ و راغ و ابر
ومه و صدها چیز دیگر با تمام دل‌انگیزی
خود هر روز در رو بروی چشم ما قرار
دارد و ما از آن گاه نادیده و گاه خیلی
سطحی و بی‌علاقه می‌گذریم زیرا ذهن ما
بمسائل روز مستغرق است این مناظر زیبا
که هر طرح آن با چهره شگفته بطرف ما
تبسم دارد و ما را می‌خواهند لحظه از بند
زندگی پررنج روز رها سازند و ما را
بکهکشان خوشدلی و خوشبختی سوق
دهد و گاه ما بایشان نامحرم میشویم
و میتوان اعتراف کرد که گناه ماست
مولانا جلال‌الدین بلخی این مطلب را
عارفانه و عاشقانه چه خوش ادا کرده
است:

ما سمیعیم و بصیریم و خوشیم
با شما نامحرمان دم در کشیم
نقاش چیره دست ازین زیبایی‌های
طبیعت که گاه بصورت منظره درمی‌آید
صورتی در ذهن می‌گیرد با ابتکارات خاصی
آنرا روی صفحه میریزد، که نمیتوان همه
این منظر آفرینی و نقاشی‌های بدیع را
تقلید گفت و بسا شاهکارهای جاوید
هنری در موزیم‌های دنیا از محیط ارزشی
خود بیرون شده و بهائی لایتناهی چون
عالم گرفته‌است و بدنیا انبازگری دارد.
اینک وصف مرقع امیرعلیشیر را
که شهاب‌الدین عبدالله در شرفنامه خود
ثبت کرده است ملاحظه میفرمائید که امیر
هندوست ازین خط‌های زیبا و مینیا توره‌های
فریبا چگونه مرقعی بخود ترتیب داده که
علی‌الظاهر از آن مرقع نشانی نیست و یا
اگر هم بر صفحه روزگار باشد بصورت

پریشان برگهای آن بهر جانب از آسیب
روزگار پراکنده شده‌است.

علی‌العجالة اطلاعی نداریم که آیا
میرزا شاهرخ و فرزندان باسنقر میرزا
و سلطان حسین میرزا نیز مرقعاتی ترتیب
داده‌اند یا خیر و اما از مرقع امیرعلیشیر
میتوان پی برد که ایشان نیز روی احتمال
قوی مرقع داشته‌اند زیرا میدانیم زیبایی
مرقع از کتاب برتر بوده و پرورش هنر
و هنرمندان درین دوره بمعراج خود
رسیده بود و هم قطعات پراکنده هنری
در دستگاه عظیم کتابسازی دولتی زیاد
بوده است که همه باید بر بنیان هنر خلاقه
روزگار تیموریان شیرازه بندی و پیوند
بخصوصی می‌گرفته است و مرقع‌سازی
گوئی یک پدیده هنری برتر شناخته شده
است و تأسف در اینجا است که این جلدسازان
ماهر و مرقع‌سازان زبردست این دوره
طلاتی را نمی‌شناسیم و با وجودیکه یک
پدیده هنری بدست آخر بدست‌شان میرسیده
که وصالی کنند و سازش بخشند و پیرایه
و آراسته نمایند تا آن برگ هنری هست
و بود هنری خود را حفظ کرده باشد و از
گردن زمان غدار برکنار بماند. اینک ما
عین مقدمه مرقع امیرعلیشیر را که خواجه
عبدالله مروارید نگاشته از روی نسخه خطی
انجمن تاریخ و نسخه عکسی ویسپادن در
اینجا میاوریم.

مرقع امیرعلیشیر

تا مرقع ملمع بدیع‌الابداع سپهر
برقاع ظلمت و شعاع «واللیل اذا یغشی»^۱
«والنهار اذا تجلی»^۲ ابلق فام گشته و تا
صحیفه جریده بیضای ظلمت فرسای مهر
بتوفیق لازم الترضیع «واللیل اذا عسعس
والصبح اذا تنفس»^۳ موجود نورظلام آمده
خامه عنبرین شمامه قدرت بی‌قلمت که
به مداد مشکین سواد «جفالقلم بما هو
کاین»^۴ رطب اللسان است قلم قطعی رقم
خلقت بی‌علت که به‌سطور هدایت منشور
«اول ما خلق الله القلم»^۵ عذب البیان
براطباق اوراق کن فکان که به مصدوقه
و «فی نسختها هدی و رحمة»^۶ سمت

اتصاف دارد چنان تعلیق نموده که افهام
و استفهام دقیق معانی فرقانی و اکتشاف
و استکشاف مبانی «سبع‌المثانی»^۷ که از
ابداع نوع بشر و ایجاد وضع اجسام و صور
مطلب اعلی و مقصد اسنی است که بی‌توسط
الفاظ و عبارات و توسل اقوال و استعارات
مقدور و میسر نیست و ایفا و اعتناء آن
در خلال مرور و اعصار جز به‌ثبت نقوش
کتابی و رقوم خطی میسر نه.

نظم

اگر نه قید کتابت کند کجا ماند
شگفته معنی‌رنگین و فکر جان‌پرور
چو آب سلسله‌ها در چمن اگر نبود
نماند از گل‌وریحان بی‌باغ هیچ‌اثر

و چون هریک از فنون و بدایع و حرف
صنایع را در دنائت و اعتلاء و بدایت
و انتها مدارج و مقادیر مقرر و معین است
و مقتضای طباع سلیمه و اذهان مستقیمه

- ۱- سورة واللیل آیه (یک) یعنی و به شب سوگند چون برپوشید.
- ۲- در نسخه نخار بوده و بروز چون روشن شود (سورة واللیل آیه ۲).
- ۳- و شب چون تاریک گردد و بیام چون بدمد (سورة کورت آیه ۴).
- ۴- یعنی قلم خشک گردد به‌تعریف آنچه آفریده شده (حدیث).
- ۵- نخست آنچه خداوند پدید کرد خامه بود (حدیث قدس).
- ۶- یعنی در نسخه‌ها هدایت و رحمت است.
- ۷- تلویحاً سوره مراد است.
- ۸- کذا در نسخه هزار.
- ۹- خصوصاً (بخصوص).
- ۱۰- در نسخه مشکین.
- ۱۱- مقلؤ حضرت علی (ع) یعنی بر شامت که بخصن خط اشتغال ورزید که آن کلید روزیست.
- ۱۲- در نسخه‌ها.
- ۱۳- فرزندان خود را نویسندگی بیاموزید که نویسندگی شیوه و اهتمام پادشاهانست.
- ۱۴- یعنی همواره پرچم‌های پرورش او برمفارق مسلمین افراشته باد.
- ۱۵- آن حضرت مراد امیرعلیشیرنوائی است.

آنکه در تحصیل مقاصد هزاره اقتناع
 امتناع نموده طالب درجه علیا و رتبه
 قصوی باشد سیمای درین صفت روح پرور
 و فضیلت جان گستر که مدح آن بر لسان
 کریم البیاض شکرخای ناطق افزای ناطق
 الحق الحق.

نظم

آنکه تیغ قهر اگر بستی بسرکفار را
 از سواد کفر افگندی بظلمات عدم
 وانکه گر کلک گهر بارش بجنش آمدی
 یافتی هر لحظه فیض از مبداء لوح و قلم

اسدالله الغالب امیرالمؤمنین و امام
 المتقین^{۱۰} علی ابن ابی طالب کرم الله وجهه
 بدین نمط رفته «علیکم بحسن الخط فانه
 من مفاتیح الرزق»^{۱۱} و اگر نه رفعت پایه
 قدرت و شرف این فن والا گهر برضمیر
 غیب آساء آن حضرت محقق بودی خامه^{۱۲}
 سمت عرش فرمایش از مسیر مقام ملک
 و ملکوت و طوف مطاف عالم ناسوت و
 لاهوت پرتو التفات بر ساحت کتابت
 نیفگندی بواقبت لالی متوالی از نتایج
 کلک بدایع نگار ولایت آثار بر صحایف
 لیل و نهار نگذاشتی:

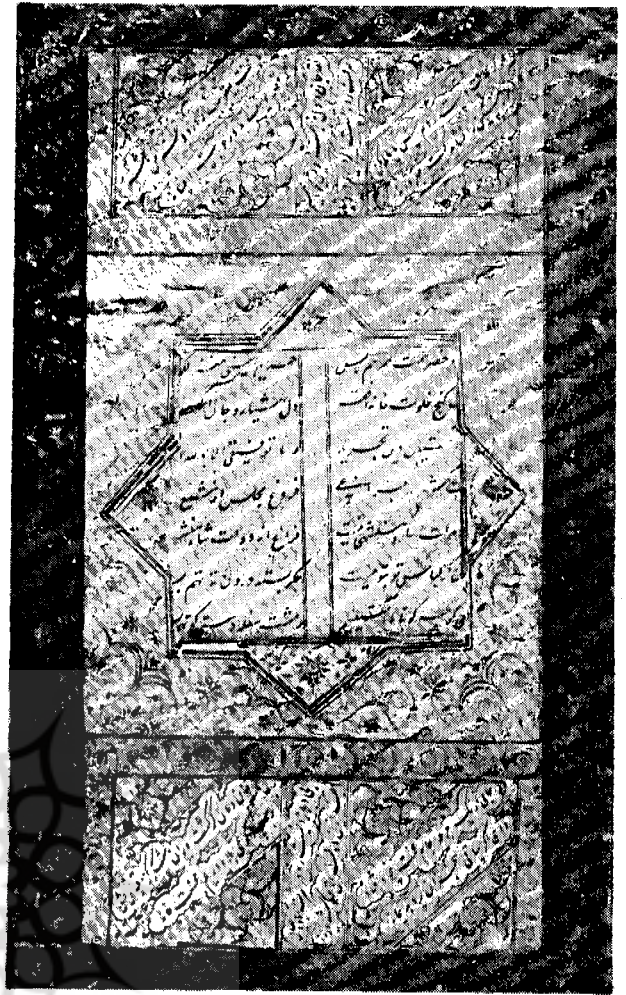
ناسفته گوهریست ز بحر ولایتش
 هر قطعه کامد از قلم در فشان او
 گوئی که بوده در ید قدرت اناملش
 چون خامه در انامل معجز نشان او

واما جد راه یقین بر آن جمله وارد
 گشته که علموا اولادکم بالکتابت فان
 الکتابت من هههم الملوک و السلاطین^{۱۳}. پس
 بحکم این مؤیدات سعی موفور و جهد
 میسر در استکمال و استحصال این امر
 از قبیل لوازم است و چون بناء تصاعد
 و ترقی آن در طرق تقلید و متابعت
 قواعدی که در خطوط ماهران این صنعت
 معمول بها گشته مقصر و منحصر، درین
 وقت به یمین ایادی و عون عاطفت حضرت
 جامع این مرقع «نصب الله کما ینصب رایات
 تربیتة علی مفارق المسلمین مخلدا»^{۱۴}
 جمعی کثیر و جمعی از غفیر از صغیر
 و کبیر که بسلامت فطرت وجودت قابلیت

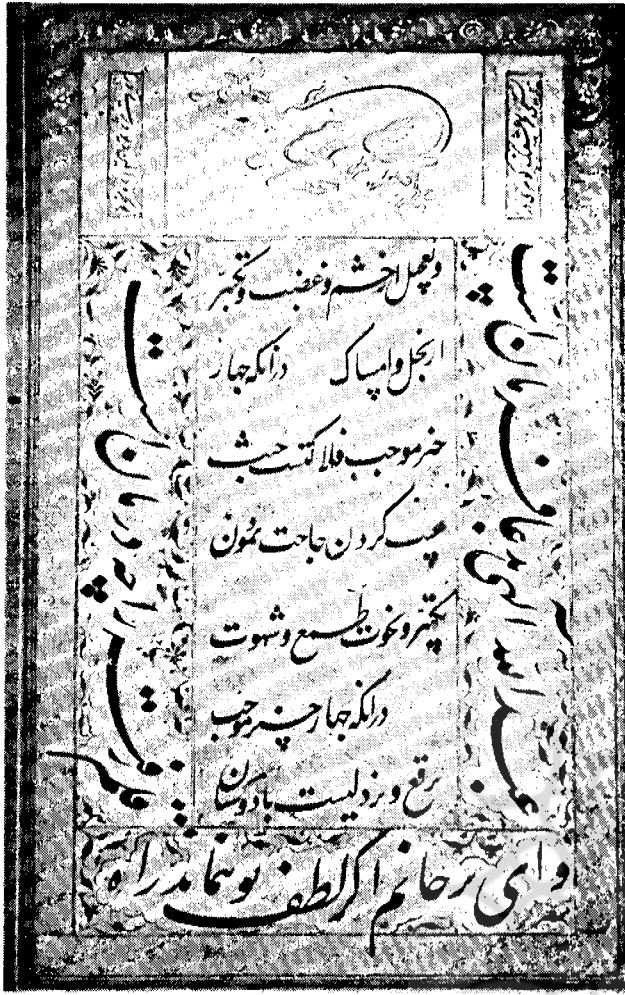


برگ شماره ۵

در ظل ظلیل عاطفت و ارشاد این آستان
 راه یافته به انامل رقم مهارت خود بر
 صفحات دهر نگاشتند بسیاری از نفایس
 جواهر و شرایف زواهر که عبارت از
 رقم زده کلک هزار دستان باشد هنر
 در آستان باشد در خزانه کتب جمع گشته
 بود خاطر قدسی مآثر آنحضرت^{۱۵} مستدعی
 آن گشت که نبذی از اوراق و اجزا



برگ شماره ۶



برگ شماره ۷

پیرایش و وصله کاری ماهر بودند، ترتیب داده‌است. محققاً نه نمیتوان داوری مطلق کرد که این اوراق برگی چند از آن مرقع باشد ولی چون بر گهای این مرقع که ازین بعد معرفی میشود اصیل و هنرمندانه وصله خورده است و انواع خطاطی و مینیاتور در آن ریخته شده‌است و دید عمیق نقاش گلریز را بیانگراست. و هر گوشه ازین قطعات آیتی است از هنر و صفحه‌ایست از نقش فریبا که پختگی خاصی از آن نمودار است از آنرو نمیتوان حکم قطعی کرد که از دوره تیموریان نباشد و هم محتمل است مرقع امیرعالیمقام باشد منتهی چند برگ کمتر که سایر

تاریخ ۱۷: علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 قطعه
 تا نسخه جهانرا زینت شد این مرقع
 یابد ازو عطارد در کار خود نسقها
 کافورگون بیاضش تا گشت دلکش از خط
 هر دم برد بخوبی از نو خطان سبقها
 بر صفحه‌های نسرین انداخت سایه سنبلی
 تاریخ ت مشک سوده برسیمگون طبقها
 پرسد اگر کس از من تاریخ اختتامش
 گویم پی مرقع جمع آمده ورقها ۱۸
 (۸۹۷)
 والسلام من اتبع الهدی.
 این مرقعی که میرعلیشیرنوائی بذریعه
 برخی از هنرمندان کار آگاه که بر موز

واساطیر مناشیر و غیر ذالک را که مجتمع گشته از فصل ۱۶ تفریق صیانت فرموده بجمع و تلفیق آن امر فرمایند و تمامی آنها را بطریقه وصالی پیراسته مرقعی ترتیب نمایند که در حمایت و متانت جلد مامون و محفوظ تواند بود و طالبان را از آن حظی معتد به حاصل باشد بنا بر آن بعضی از فضلا خط شناس و عرفا هنر اقتباس که بخلیه مهارت و قوف متجلی بودند مدتی بشواغل آن اشتغال نموده چنانچه ظاهر است ترتیبی لایق و تزیینی موافق دادند و اکمال و اتمام در عام سبع و تسعین و ثمانمایه موافق عددیکه از اجزای این اییات بطریق جمل مستفاد میگردد و ثبت

صفحات در خلال انبوه گیرودارهای زندگی از بین رفته باشد. بنابراین نگارنده لازم دانست این برگهای هنری که مرقع مینماید و وصالی شده است و انگشتان نقاشان زبردست عصر تیموری بر آن نقش حرکت کرده بر مقدمه مرقع امیر هنرمند و هنردوست با قرائن مطلوب و دلنشین پیوست بخشد و از جانبی این پیوستگی و همواری وجوه معنوی برگهارا با مفاهیم و محتویات مقدمه نزدیک سازد و اینک چهره زیبای هر برگ مرقع که تزئینی موافق یافته مبین میگردد.

قطعه ثلث شماره اول

خطی ثلث عالی شعر از حافظ :

همه کارم ز خود کامی بیدنامی کشید آخر
نهان کی ماند آن رازی کرو سازند محفلها.

بین سوراخها حروف مثل خانهها
و میم به سنگرف پر شده تا زیبا نماید
زمینه خط طلاست در روی آن لاجورد
تشمیر شده و گل و برگهای جالبی با خطوط
اسلیمی که اساس مینیاتور دوره تیموریان
را مبین میسازد بچشم میخورد. تزئین
این گل و برگهای لاجوردی آتقدر با هم
پیچ و تاب خورده که دل می برد، حاشیهئی
آن که بصورت قابسازی ساخته شده زمینه
رنگ زرد و مایل بشیر چائی است که از
رنگهای مورد دلخواه دوره تیموریانست،
تشمیر طلا گلهای هشت پر خطوط پیچاپیچ
و برگهای متناظر شگفت آور آن هنرنمائی
میکند.

برگ شماره ۲

قطعه نستعلیق که بخط سرخ کمحال
نوشته شده است.

شعر متن از امیر خسرو و شعر بدینگونه
باشد :

آنرا که غم تو بار باشد
با خوشدلپیش چکار باشد
معدور بود ز ناله بلبل
آنجا که گل و بهار باشد
خسرو بغلامیت عزیز است
ور خوار کنیش خوار باشد

این خط غالباً اینطور معلوم میشود
که بناخن نوشته شده و لسی روی آن
سنگرف کمحال آورده شده جائی که
خط نشسته مقعر شده زمینه طلا
بین السطور آن تشعیر گل و برگ با همان
پختهگی خاصی برنگ سیاه شده این قطعه
در چهار جناح خود چهار ترنج دارد که
زمینه اطراف ترنجها سیاه، روی سیاهی
گل و برگهای سرخ و آبی خیلی نرم
کار شده متن ترنج زمینه طلا و یک شاخه
گل دیده میشود یک حاشیه طلا گل بطلا
رنگ فیروزه کار شده و در حاشیه دومی
زمینه فیروزه گلریز و گلهای گرد و زیبا
جا گرفته در وسط این دو حاشیه فیروزه
خطوط نستعلیق خفی در پهلوی هر مصرع
باز تشعیر طلا بر روی زمینه با رنگ سیاه
که خیلی زیبا و فریبا مینماید نمودار
است. (برگ شماره ۲).

البته بر حاشیه این قطعه نیز رنگ
نارنجی که قدری سرخی مایل است کار
شده است.

تشمیر طلا داشته که آسیب روزگار،
بر آن برخورد نموده و از بین رفته است.
ایات حواشی بوزن شاهنامه به بحر تقارب
آمده است:

درین بزم می نیست پیمانها هم
نه از خم نشان نه ز خمخانه هم
درین قحط سال معانی بسی
ز من دید تزل سخن هر کسی
خلیلانه خوانی نهادم سترک
کران زلمه بردند خرد و بزرگ

بود کیمیا ساختن پیشه ام
درم گر نباشد چه اندیشه ام
پیرودن مغز در استخوان
نشستند شاهان برین گرد خوان
بشوهر رسیده عروسان فکر
نمانده یکی در پس پرده بکر

قطعه بخط نستعلیق جلی

برگ شماره (۳)

و این خط ظاهراً بناخن نوشته شده
و یا اینکه بقلم آهنی محکم روی کاغذ

نقش سفید یافته و گاه روی خط را کاغذی
نصب میکردند و حواشی خط را بصورت
ابری میساختند بعد اگر کاغذ ابری خشک
می شد خط سفیدی در سینه قطعه نمودار
می شد. و دور این خط برنگهای کم حال
مختلط احاطه شده زمینه طلا ناب و اما
روی طلا تشعیر گل و برگ برنگ سیاه
نقاش همان یک نقاش چیره دست است که
مثال اعلائی هنر است، چهار طرف این
خط را طنابهای گل طلا که زمینه آن
رنگ سیاهست احاطه کرده و در روی
رنگ گلهای طلا و بعضاً گلهای مقوس
که در واقع همان خطوط مقوسی است که
تهداب مینیاتور و خطوط اسلیمی از آن
گذاشته شده است این خطوط قوسی که
از دائره خوردی شروع و بدائره بزرگتر
می انجامد اساس کار مینیاتور است ها و
نقاشان شناخته شده و از تشکل این قطعات
مبین میگردد که این مرقع در مرحله
اول شیوع مینیاتور در هرات بی ریزی
شده و باز هم مورد تأمل است که این
خطوط مقوس در هر دوره در بستر نقاشی
ارزیابی شده است برای اینکه ساده وهم
زیباست و شکل نیمه آن در گرداگرد
لوحه هائیکه بعد از تیموریان و مقارن
تیموریان نقش نموده اند عوض گره بندی
دیده شده است. مضمون این قطعه:

قال النبی علیه السلام من کتب بحسن
الخط بسم الله الرحمن الرحیم دخل الجنة
بغير حساب است .

برگ شماره (۴)

قطعه بخط توقیع ظاهراً بقلم خواجه
اختیارالدین منشی.

یک مصرع بشیوه نستعلیق در اخیر
آن بدین مضمون باشد.

«ای وجود تو اصل هر موجود».

این قطعه تعلیق که شاید یک صفحه

۱۶ - در نسخه فضل.

۱۷ - در نسخه دست تاریخ.

۱۸ - این قطعه تاریخ مرقع احتمال میرود
از خود خواجه عبدالله مروارید باشد.

قبلی نیز داشته است يك بيت درسيه قطعه بدین مضمون آمده است:

ای خاکِ درت کعبه ارباب ارادت
گر روی بسوی تو نیارم بکه آرم
زمینه این قطعه نیز زر ناب و بروی آن بسیاری گل انبوه و برگهای پر شکست نقش یافته، اما طناب و گل و برگهای تشعیرانه طلا بر روی زمینه شیر چائی نما که از رنگهای مطلوب دوره تیموریانست نقش بدیع و ظریف یافته است که دریچه از هنر را به دیده باز میدارد.

قطعه بخط نستعلیق، نسخ، رقاع، برگ شماره (۵)

دو مصرع اول و آخر بخط خیلی خوش نستعلیق که خیلی بخط سلطان علی مشهدی شباهت و مماثلت دارد مضمون دومصرع اینست:

کس بی کمال هیچ نیرزد عزیز من
کسب کمال کن که عزیز جهان شوی
مضمون نسخ دو حدیث از سرور کائنات بدین عبارت آمده است: الشکر لله تعالی.

قال رسول الله صلى الله عليه وسلم
انما امهل فرعون مع ادعائه الربوبية
لسهولة اذنه و بذل طعامه .

و قال صلى الله عليه وسلم السخى
قريب من الله قريب من الناس قريب من
الجنة والبخيل بعيد من الله بعيد من الناس
قريب من النار. صدق رسول الله.

شعر راقمه بخط رقاع است که غالب سر سوره های قرآن بهمین خط است بخصوص آن قرآنهاييکه به خط نسخ کتابت یافته است.

رقم آن که بنام زين العابدين بن محمد الكاتب الشيرازي است که از خطاطان قرن نهم هجرت و قرآنی در کتابخانه آستانه قدس مشهد حفظ ميشود تاريخ کتابت ۸۷۸ است که متن آن بخط ثلث و ترجمه بخط نسخ و قرآنرا برای ابوالفتح مظفرالدين حسن بهادرخان نوشته است.

رقم آن چنین است: مشقه العبد الفقير الى الله الغنى زين العابدين بن محمد

الكاتب الشيرازي عفا الله عنها تمام خطوط بزر گرفته شده و تشعير بسياهی با همان برگهای نفيس پيچاپيچ ترئين یافته در دو جناح آن دو ترنج که يکی زمينه لاجورد و ديگر طلاست هر دو ترنج مستطيل شکل با خطوط اسليمی و پيچيده، گل و برگهای آن چشمان هنردوست را روشنی ميبخشد دو ترنج ديگر بشکل مثلث در دو طرف رقم قطعه قرار دارد.

لطفیکه این قطعات ارزیابی میکند همان انسجام و انتظام آنست همه اشکال و نقوش نظم مخصوص که روش تناظر خاصی مینیاتور را میرساند این تناظر و تناسب حتی در خط نیز مراعات شده که روش هایی ارزشمندانه نقش و نگار نرم و ریز را نشان میدهد. بعد از جدولهای

زرد سلیقه قابسازي در میان دو جدول که يك سانتی و اندی میلی متر گل های طلا تشعير یافته که آن نیز با زمينه رنگ دلخواه زرد متمایل بشیر چائی می درخشد این تشعيرهای تابان و گیرنده در حاشیه آن نیز نمودار است. و اما حاشیه آسیب دیده و حصه زياد آن ضایع شده است.

قطعه متن و حاشیه بخط نستعلیق خفی برگ شماره (۶)

سه بیت بالا و سه بیت در پائین قطعه بصورت عمودی و مایلی نوشته شده تا شکل پذیر گردد. ابیات بدین مضمونست: محنت يعقوب از درد و غم من شدمئی قصه يوسف بدور خوبيت افسانهئی نقد جان و دل نه بهر خویش ميخواهيم ما صرف راه تست اگر داريم درويشانهئی

برگ شماره ۸



گر بجانت دست بردم پیش پامالم مکن
مور مسکین را نشاید کشت بهر دانه‌ئی
خان و مان‌گر گشت ویران شکر کز اقبال عشق
بر سر کوی بلا داریم محنت خانه‌ئی
بی‌دلانرا نیست ره در حسرت آباد وصال
بعد ازین ما و فراغ و گوشه ویرانه‌ئی
جامی از یک جرعه جام غمت بیخود فتاد
وای اگر ساقی هجران پُر دهد پیمانہ‌ئی

چهار ترنج در چهار گوشه سه‌بیت
قرار دارد این چهار ترنج گل‌زیبائی
برنگ نارنجی در وسط دارد و اما دورنگ
فیروزه‌ئی و سوسنی آن کمال مینماید
همین‌طور چهار ترنج در حصه زیرین
قطعه قرار دارد بعین شکل و تناسب پُر
لطف مینماید در حصه وسطی این قطعه

برگ شماره ۹



که بصورت هشت‌خانه مثلث و یا ستاره
می‌نماید. مینیاتوری جای داشته که کسی
دستبرد کرده باشد بعداً یک غزلی از
دیوان جامی در آن نصب شده است،
بدین‌مضمون:

درین ره خضر همت هم‌رمم بس
حریم نیستی منزلگهم بس
حریف کنج خلوت خانه فقر
دل هشیار و جان آگهم بس
طراز آستین دلق تجرید
و ما توفیقی الا باللہام بس
چرا منت کشم بهر چراغی
فروغ مجلس از شمع مهم بس
مرا گر دولت شاهنشهی نیست
فراغ از دولت شاهنشهم بس

برگ شماره ۱۰

ز بیرون گر لباس تو بتو نیست
جگر بسته درون خون‌ترتھم بس
چو جامی گرنه کوتاه آستینم
ز مشت سفله دست کوتھم بس

شماره ۷ - ۸

درین برگ که دو رویه‌ایست و این
از پیوند خود جدا نشده است ظاهراً از
دیگر برگها سالم‌تر مانده است و حاشیه
آن آسیب ندیده است بدینگونه باشد.
گوزن وحشی دو زانو نشسته است
ولی آنقدر بیدار و متهور دیده میشود
که انسان فکر میکند حال از جای خود
می‌برد رمندگی در چشمان او بار آورده
است این‌تصویر سیاه‌قلم است که با مهارت
و استادی خاصی نقش بدیع یافته است،



اطراف آنرا گل و برگهای مطلا گرفته است روبروی حیوان وحشی و در حصه عقبی آن يك يك مصرع ترکیبی بخط نستعلیق خفی نوشته شده و دور آن گل و برگهای زیبای از زر تشعیر یافته بزیر خط نستعلیق جلی و نیم قلم در متن دیده میشود حاشیه در عکس نیامده و شکارگاه بقلم زر خیلی نرم کار شده است در مقوله خواجه عبدالله انصاری هروی زمینه دو طرف آن طلاست که بصورت دندان موش پیش رفته بروی طلا گل و برگهای برنگ سیاه با دقت کاملی نقش و آذین شده است. و این حیوان را نمیتوان صددرصد گوزن دانست حیوان وحشی است که پای آن و بارگیهایی که دارد به حیوان کوهی میماند که اصلاً انسانرا ندیده و خیلی وحشتناک مینماید و دور آنرا گل و برگ طلا گرفته حیوان کوهی برنگ زرد در دو جناح راست و چپ دو مصرع ترکیبی بخط نستعلیق کتابت خوش نوشته در بین دوچوکت که رنگ آن شیر کاکاویست و گلهای ریز طلا بشیوه تشعیر کار شده آن دو مصرع چنین باشد:

نسیمی بحر عشقنک گوهری در

بو بحر دالمین دیوو پری در
سه طرف متن قطعه سه سطر نستعلیق نیمه جلی چهار دانگ و نیم نبشته شده که خیلی با حال و ریخت پرفدرت مینماید، دور این خطوط را طلا گرفته و روی طلا تشعیر از لاجورد شده است مضمونش چنین باشد:

(ظاهرأ از الهی نامه عبدالله انصاری هروی) « الهی بدعا فرمانست »
سطر طرف چپ آن که عمودی نوشته شده « قلم رفته را چه درمانست » حصه زیرین صفحه تك مصرعیست.

« وای بر جانم اگر لطف تو ننماید راه »
متن نیم قلم نستعلیق و بقلم دو دانگ و نیم عبارت چنین است « و توحیل از خشم و غضب و تکبر از بخل و امساک در آنکه چهار چیز موجب فلاکت است: عیب کردن حاجت نمودن، تکبر و نخوت، طمع و شهوت

در آنکه چهار چیز موجب بز دلست با دوستان » متن گسسته مضمون پیاپی میرسد در بین سطور این مضمون که پنداریست اخلاقی گلهای گرد طلا با برگهایی که گل را بخود وصل میکند آمده است ، دور این نوشته و حیوان به صورت قاب سازی برنگ شیرچائی مایل سرخی روی آن گلهای گرد و هفت برگ قرار دارد که بهم حلقه وار تکیه داده است حاشیه آن رنگ خاکستری مایل زردی که رنگ مخصوصی است چه گلهای عجیب و غریب با برگهای تاب خورده با طنابهای زرین که یکی بر آغوش دیگری سر نهاده بطلای خفیف و روشن جلوه خاصی دارد که زبان خامه از تصویر آن عاجز مینماید.

روی دیگر متن چهار حدیث از سرور کائنات به خط خوش نستعلیق نیم قلم و دویست بشکل غیر قدئی که معنی احادیث در آن میباشد.

یکی از آن قطعات:

پهلوان نیست زانکه در کشتی
پهلوانی دیگر بیندازد
پهلوان آن بود که گاه غضب

نفس اماره را زبون سازد
بین سطرها طلا انداز تشعیر گل
و برگ سیاهی و لاجورد يك زنجیره بالا
و پائین حاشیه اولی چهار مصرع بخط
جلی نستعلیق که يك آن بزبان عربی
است. بالا و پائین:

دل برد کنون و قصد جانم دارد
وز شوق تو سر بکوه و هامون بنهم
مصرع جناح راست:

الهی و خلاق و حرزی و موپلی
طرف چپ:

سروی چو قد تو در چمن نیست.

دو سطر طرف راست و چپ بصورت عمودی ترتیب یافته و بین السطور طلا انداز و تشعیر دارد. حاشیه دیگر جنگل و شکارگاه که بز روی کاغذ زرد و ش و نقش عمیق یافته شیری دو آهو و گوزن را دنبال میکند بزهای کوهی بحال دوش و حیوانی

حیوان دیگر را تعقیب میکند مینیاتور خیلی دقیق و جان بخشا طلا خفیف و تابان، از دیگر رنگها خودداری شده است. در حل کردن طلا و ریخت آن بر صفحه کاغذ بیداد کرده است.

برگ شماره (۹)

سیمرغی بر برگ گلی نشسته منقار خود را با تاب خاصی بر پر سینه خود فرو برده پره های دم، او از حصه عقبی برگ گل افسانه ئی دیده میشود از ناخن پاها و گردن حلقه زده اش غرور خاصی نمودار میشود. این مینیاتور سیاه قلم است برگهای گل و خود ساختمان گل خیلی تابنده و کنگره دار (پره پره) معلوم میشود گل را ندانستم که چه نوع است و شاید از گلهای خیالی و یا نوع آن در چین قدیم یافت میشود ابرهای اسفنجی در حصه پائین در بغل سنگی گله آهوئی نمودار است. حاشیه تشعیر طلا دارد. مصرعی در حصه بالائی بخط نستعلیق بدین مضمون « جهان جوان شدویاران بعیش بنشستند » در جناح چپ آن چهار مصرع بخط ریز نستعلیق که گرداگرد آن را تشعیر گل و برگ طلا در آغوش گرفته است بدین عبارت باشد:

تا نگوئی جواب بو الحکمان
ور بگوئی چو کوه گوی همان
همچو مردان درای در تک و پوی

تخته گفت از آب و روی بشوی
این قطعه را ابری لاجوردی که
بر وی افشان زر است احاطه کرده که
از نوع ابرهای درجه اول دوره تیموریانست.

برگ شماره (۱۰)

شهزاده خانمی بناز نشسته مینا در پیش دارد و گل اندر انگشتان و دست نازنین دیگر او روی زانو گذاشته شده، خطوط کف پایش خط بر هلال ماه کشیده، تاجی نیز بر سر دارد که میتوان آنرا یکی از زنان یا رسوخ دربار دانست گویند گوهر شاد آغا نیز که زن مقتدر شاهرخ

است و در کارهای مملکتی مداخله نمیکرده است نیز تاج بر سر داشته است بالاپوش‌های نازک تیموری که از پارچه‌های نفیس ابریشمی بوده است گلهای که از زر نیز داشته است و اما معمولاً نمیدانیم به چه جهاتی آستین‌ها را کوتاه میساختند و دستمال که گیسو را می‌پوشانده قالبی و دوخته بوده است زن و مرد دستمال‌زیبایی در کمر خود بسته میکردند که نازکی کمر خود را بیرون جلوه دهند، طرز نشستن در مسجد یا خانقاه نزد امیر و وزیر دو زانو و اما در جاهای دیگر خصوصی‌تر و غیر رسمی یک زانو می‌نشستند و کف پای‌شان با طرز خاصی همان خطوط خود را مبین میساخت و در اینجاست که بنام موی اعجاز میکردند که بچه نرمی نقش می‌آوردند.

در جناح راست مینیاتور قطعه شعری به ترکی بشکل غیرعادی نوشته، احتمال میرود از اشعار میرعلی شیرنوائی باشد در زاویه بالائی و پائینی آن دو ترنج زیبا که زمینه طلاست و بروی آن گل و برگ ریز نقش یافته بین‌السطورین طلا انداز و چند بیت از مثنوی از ورق کتابی در حصه بالائی قطعه بدین مضمونست. بخط نستعلیق کتابت خیلی خوش بین ابیات طلا انداز و دندان بین جدولیکه یک

مصرع را از مصرع دیگر جدا میسازد تشعیر طلا (طناب زرین) است مضمون شعر بدین گونه باشد:

نهان سوی لیش کردی نظرها
به انگشت هوس خوردی شکرها
چو بخت دولت دیدار بودش
که ناز و نعمت دیدار بودش

بدیدارش چنان شد مست و مدهوش
که کرد از شکر این نعمت فراموش
چو قدر دولت دیدار شناخت
خدا او را به هجران مبتلا ساخت
دلیل راه محنت ناسپاسیست
زوال از حق نعمت ناشناسیست
کنون گر هجر حال او برآشت
در آن آشفته‌حالی شکر میگفت
باو گفتند کاین حال عجب چیست

بهجران شکر میگوئی سبب چیست
بگفتا گرچه دور از وصل یارم
هنوز از بخت خود امیدوارم
که گر یار مرا با من سری نیست
بحمدالله که یار دیگری نیست
قضا ناگه ز نو گفنی بر انگیخت
نگارش با حریف دیگر آمیخت
بجانش چون رسید این ظلم و بیداد
همان دستور داد شکر میداد
باو گفتند یاران بار دیگر
که یارت یار شد با یار دیگر

در حصه پائین نستعلیق نیم جلی مصرع «سروی چو قد تو درچمن نیست» نوشته شده بر طلا تشعیر به مرکب سیاه حاشیه ابری آسمانی تشعیر گل از طلا و اما از ابری بریده شده است.

برگ شماره (۱۱)

چهارمصرع در چهار خانه مستطیل شکل که محاط شده بزمنه لاجورد و تشعیر طلا بدین ابیات:

ادب تاجیست از نور الهی
بنه بر سر برو هر جا که خواهی
امیدم چنانست ز یزدان پاک
که دستم بگیرد بر آرد ز خاک
در زیر نبشته ادب تاجیست . . .
خط تعلیق بروی کاغذ سبز بچشم میخورد
که بعضی حرفهای آن به کردار سیاه مشق تکرار آمده فلاح سعادت آن واضحت
خوانده میشود چنان معلوم میشود که در
بین این قطعه هنری مینیاتوری نیز بوده
است که انگشتانی بر آن بیداد کرده است
و آنرا از آنجا گرفته است. خیراندیش
و هنردوست دیگر جای آنرا بمصرعیکه
خیلی عالی به نستعلیق نوشته شده و بشیوه
میرعلی هروی است پر کرده است مضمون
«تبارکت تعطی من نشاء وتمتع» از زیبایی
هنر خط بیداد کرده است.

چهار مصرع دیگر در چهار گوشه آن بخط غبار جا گرفته سه طرف آنرا زمینه سیاه و تشعیر طلا گرفته که خیلی لطف دارد. این چهار مصرع به ذره بین خوانده میشود بدین مضمون:

رخت برون برد گرانی ز تن
داعیه صدق در آمد بمن
ور قدری خاست ز غفلت هلال

تکیه زدم بر کرم ذوالجلال
حاشیه بیرونی آن زمینه رنگ‌زرد
شیرچائی رنگ که بروی آن از طلا
شکارگاه نقش یافته آهوان در خیز
و هزبران در کمین شکار، درختان خموش
سیمرغ در حال پیچ و تاب پرواز و آهوی
زیبائی از پیشش فرار میکنند.

برگ شماره ۱۱





برگ شماره ۱۴

در اوائل دوره تیموریان نقش سیمرغ و اژدها بیشتر معمول بوده کله اژدها که دهان اژدر گویند زیادتر نقاشان را جلب میکردند است در کتب مقدس نیز این طرح را بکار می بردند از طرفی پیچ و تاب خاصی را این نقش مبین میسازد که جالب مینماید. از آنجا که حیوان بوده بطرز گل و برگ پیچ در پیچ وانموده است.

سیمرغ مثل ققنس و عنقا یک پرنده زیبا و افسانه‌ئی شناخته شده شکل آن نیز که خیال پرورانه مینماید یک سروگردن از مرغان وحشی دیگر که در کمند انسان نیابند بلندتر است. این مرغ مقدس اندام دیگرگونه دارد قواره و ریخت گردن آن زیبا و فریاست و پر آن چون برگ گل‌های بزرگ و زیبا که طرح آنها در خیال نقاشان نیز دخیل است مینماید.

پیچ و تاب خاصیکه این مرغ افسانه‌ئی دارد در افسانه‌های تمثیلی اشعار شعرای دری‌زبان بیامده است منطق الطیر عطار پر از یک مرغ و سی مرغ است که در نتیجه آن منظومه زیبا در مکتب وحدت الوجود که عرفان عظیم اسلامی را بیانگر است رنگ گرفته است و برخی از عرفای فحول اسلام بدان مشغولی داشته‌اند. این برگ بصورت قابسازی ترنج‌های مربع و مستطیل که زمینه رنگ سیاهست و اما چه رنگ دلکشی است که به پهلوی لاجورد کم‌حال و یا رنگ فیروزه زیب‌دیگر دارد و بروی آن بقلم زرگل و برگ قشنگ بر بنیان خطوط اسلیمی که ساخته و پرداخته آترمانست نقش گرفته است این ترنج‌ها همه متناظر هم قرار یافته که شکل مینیاتور و تذهیب را نظم دل‌انگیز می‌بخشد در گرداگرد آن دو طناب از لاجورد کم‌حال و یا فیروزه تیره (که فکر میکنم فیروزه باشد) ترتیب یافته است که بروی آن به‌خامه موئین طلا نایب گل‌های ظریف و گاه پیچ‌های اسلیمی ساده بکار برده شده و نقاش آن داد ظرافت و نرم‌کاری را

اطراف سیمرغ را گل و برگ‌های طلا گرفته و ابرهای اسفنجی نیز نمودار است در حاشیه آن جنگل حیوانات از طلا تشعیر یافته آهوئی میگریزد و اما شیری بدنالش گرمیزند دهان را باز و دم خود را گشوده است درخت پهناور در میان هردو حجاب افتاده در حاشیه جناح چپ سه تن حیوان وحشی که یکی ظاهراً پلنگ و دومی هیچ فهمیده نمیشود چه‌گونه حیوانیست زیرا دمش سه شاخه دارد سر، پروبال دارد و آن سومی روباه مکار که در عقب تیز تیز می‌نگرد و اما گوزنی وحشی که شاخهای غریب دارد در پرش زاید الوصفی حیرت زده است.

در بین این قطعه ابیاتی نیز میباشد مصرع بالا و پایین آن که نستعلیق است این بیت است:

ای قد تو سرو نازپرور

دل‌داده قامت صنوبر
در حاشیه متن مینیاتور سیمرغ مصارعی بخط کتاتب نستعلیق دیده میشود که آنرا ترنج‌ها در برگرفته‌است. و اینست آن ابیات:

عقابی که قصاب مرغابی است
چه محتاج دکان قصابی است
شود در بهاران اگر قحط نم
به نیلوفر روی دریا چه غم
در آن خانه گر نور باشد چراغ
بود از فروغ چراغش فراغ
گران کان تهی بود از لعل ناب
رسانیدم از کاو کاوش بآب
رسیدم بدریای گوهر نثار
صدفها در آن پر در شاهوار
ندیدم اگر لعل و در یافتم
وزان در یکی بحر پر یافتم

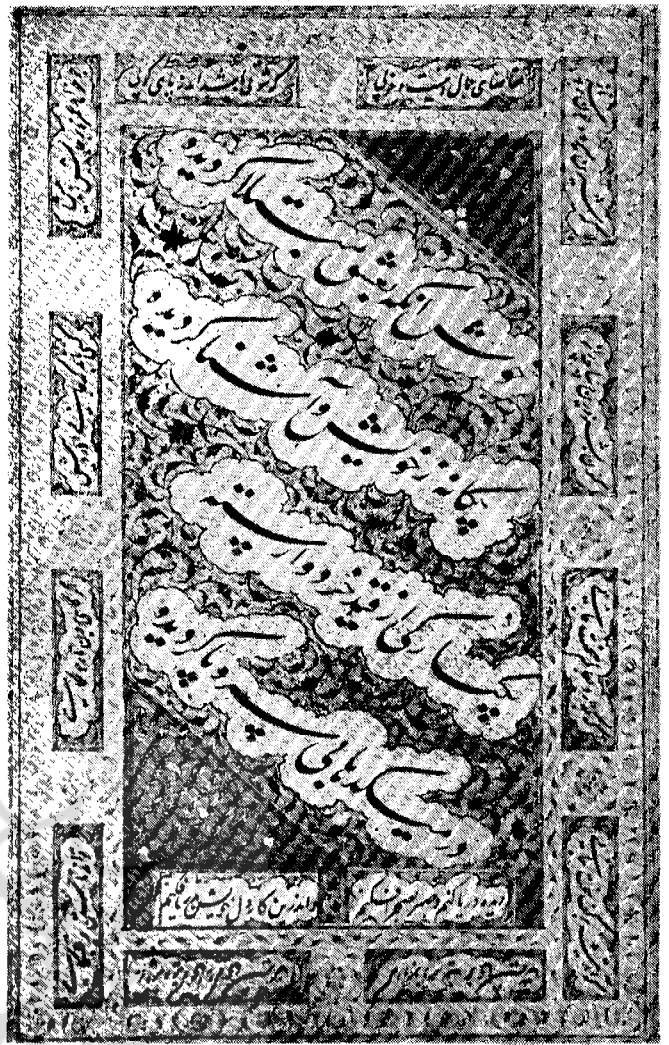
ازین شعر باین نکته میتوان رسید که سیمرغ را عقاب و عنقا نیز میگفتند هر چند این پرنده اهورائی است که فراخی بال او کوهی را دربر میگرفته است و در شاخه نیلوفری پیچ و تاب خورده و خود را بر برگ‌های فراخ گل پرشکسته نیمه‌پنهان

در منطق الطیر عطار داستان بدینگونه باشد که انبوه مرغان کاروانی تشکیل دادند تا خود را دستجمعی بوادی سیمرغ که آن پرنده مقدس اهورائی در وادی قاف حقیقت سر منزل داشته است برسانند رهبر و همراه این مرغان سفری، هدهد برگریده شده تا برهنمائی او که سالها درک سلیمان‌جان را کرده است خود را به جایگاه مطلوب برسانند. هدهد دشواریهای سفر را و اینکه هریک از چند وادی بگذرند بدیشان بازگفت مرغان بر خود اندیشیدند و این همه سختیهای سفر را بر خود بهانه ساختند زیرا سفر مرغان در واقع سفر سالک بود مرغان زیادی برای افتادند وادی بوادی طی طریق کردند، غالب آنها از پروبال افتادند و پر سوختند و کوفتند جز سی مرغ که خود را بسر منزل سیمرغ رسانیدند و آنگاه بر خود آمدند که بحق، سیمرغ یکی است و اصلاً از هم دور جدا نیستند جدائی اعتباری محضی است سیمرغ با ایشان بسخن آمد و چنین گفت:

بی‌زبان آمد ازان حضرت خطاب
کاینه است این حضرت چون آفتاب
هر که آید خویشان بیند در او
تن و جان هم جان و تن بیند در او
چون شما سی مرغ اینجا آمدید
سی در این آینه پیدا آمدید
گر چهل پنجاه مرغ آیند باز
پرده از خویش بکشایند باز
گرچه بسیاری بسر گردیده‌اید
خویش می‌بینید و خود را دیده‌اید
این همه وادی که واپس کرده‌اید
وین همه مردی که هر کس کرده‌اید
محو گردیدید در صد عز و ناز
تا به ما در خویشان یابید باز
سیمرغ این مرغ اساطیری فراخبال
و اوج گیر و در اوستا (مرغوسنه) ۱۹
بیامده است و لانه این مرغ افسانه‌ساز،



برگ شماره ۱۴



برگ شماره ۱۳

روزها شد کجا شدی یارا
 آرزوی تو می‌کشد ما را
 بهار آمد و سبزه نو شد بچوها
 عروسان بستان گشادند روها
 اطراف خطوط را طلا گرفته روی
 طلا تشعیر از مرکب سیاهست خیلی ماهرانه
 و استادانه و اما دوترنج بالائی و پائین
 آن که زمینه حاشیه ترنجها سیاهست
 گلهای نرم رنگین، خطوط مقوس از طلا
 حصه وسطی ترنجها زمینه طلا خطوط
 ریز بر زبر طلا نقش یافته است. ترنج
 باین زیبایی کمتر در هنر تیموریان دیده
 شده است.
 حاشیه، قطعه‌بری فیروزه‌ئی بارنگ
 زرد اشکال گوناگون طبیعی را بخود

بخورشید تردیک و دور از گروه
 بدانجای سیمرغ را لانه بود
 که آن خانه از خلق بیگانه بود^{۲۳}
 این شاه مرغان جز آنکه نام افسانه‌ئی
 دارد نمیتوان از آن سراغ داشت وجود
 خارجی ندارد - چنانکه عبدالواسع جلی
 گوید:
 منسوخ شد مروت و معدوم شد وفا
 زین هردو نام ماند چوسیمرغ و کیمیا^{۲۴}
 روی دیگر در متن آن یک غزل
 ریز است بحصه بالائی نستعلیق شعر ترکی
 دو ترنج در دو گوشه آن که زمینه طلا
 دارد بخطوط باریک و خیلی نرم نقش یافته
 چهار مصرع در متن قطعه بخط دو دانگ
 ونیم نستعلیق زیبا نگارش یافته بدین ابیات:

در درختی است درمان بخش که همه نوع
 تخم گیاهان در آن تعبیه شده است از
 مرغ‌سنه^{۱۹} در فقره ۴۱ بهرام یشت و فقره
 (۱۷) ارزش یشت اوستا یاد شده و گاه
 میشود ازین مرغ بالفراخ عقاب عظیم‌الجثه
 نیز تعبیر شود در سانسکریت این مرغ بنام
 سینا^{۲۰} یاد شده است^{۲۱} سیرنگ نیز یاد شده
 سیرنگ بر وزن بیرنگ بمعنی سیمرغ
 نام حکیمی بوده بزرگ در میان عوام
 مشهور است که مرغ بزرگی بوده در کوه
 قاف زندگی میکرد و با مردم آمیزش
 نداشته و زال را تربیت کرده و آموزگار
 و حامی رستم بوده^{۲۲}.
 فردوسی نیز چنین گفته است:
 یکی کوه بد نامش البرز کوه

گرفته است روی ابری گلهای زیبا بطلا نقش یافته است البته از نگاه آنکه گل و برگها هست و بود خود را بهتر نمایش دهد در بعضی اجزا در گلهای طلا خفیف و برخی تابان کار شده است گلهای خیلی با قدرت مینماید در بسا موضوعات هنری نمیتوان ماهیت آثار و بدایع هنری را توصیف کرد الفاظ در فهم معانی همواره کوتاهی میکند در توصیف ریخت این گلهای طلا خامه نارسائی خود را اظهار میکند.

ورق شماره (۱۳)

قطعه زیبایی دو رویه متن يك رباعی: خوش آنکه بشوق مبتلا گردیده بیگانه ز خویش و آشنا گردیده یکبارگی از قید خرد وارسته در میکده ها بی سرو پا گردیده در پیرامون این ابیات نستعلیق خوش که در اصطلاح نیم قلمش گویند زمینه طلا و تشعیر برنگ سیاهست دو ترنج بالاوپائین آن آتقدریزیاست که رنگ بدیع دارد نیمه ترنج و ربع ترنج که آنرا لچکی نیز گویند متن لاجورد و شنگرف گلهای ریز سرخ و سفید و ترنج پایانی زمینه طلا و اما برگ آن سبز و گلهای سرخ که تمایل بنارنجی دارد. زیر این قطعه ییتی بخط کتابت خوش بدین مضمون: دیده دریا کنم و صبر بصحرا فکنم و اندرین کار دل خویش بدریا فکنم اطراف این بیتها را دندان موش گرفته زمینه رنگ فیروزه تشعیر طلا دارد حاشیه اول را ابیات با چه ریخت و تناسبی اشغال کرده در بین جدولهای ریز دور و پیش آن ابیات را گلهای گرد مقبول از طلا احاطه کرده است که تنظیم و انسجام خاص آن قابل اعتناست نرمش گلهای شگفت آور است. ابیات حاشیه:

برو پرویزگوی از کوی شیرین که او نبود حریف خوی شیرین که آمد تیشه برکف سخت جانی که بگذارد بعالم سخت جانی

کنون بشنو درین دیباچه راز که شیرین میرود چون بر سر ناز تقاضای جمال اینست و خوبی که شوقی باشد اندر پای کوبی چو خواهد غمزه برجانش زندنیش کسی باید که جانی آورد پیش اگر گاهی برون نازد نگاهی تواند تاختن بر قتلگاهی بعد از جدولیکه خط نارنجی دارد حاشیه دومی آغاز میباید. درین حاشیه پرنده لاشخوار که شاید عقاب تیز پرواز باشد با دمی اساطیری که دو شاخه یا شاهپر حصه عقبی آن دارد، منقار خود را چون ازدهای خشمگین بسوی دو آهوی تیزك تیز کرده و در پرواز است تاجی نیز دارد منظره اش خیلی وحشتناک می نماید در جناح راست دو حیوان وحشی یکی در حال چرا و یکی به غرور خاصی بر زمین زانو زده است درختان نیز در بعضی جاها سر کشیده است و حصه عقبی حاشیه تشعیر شکارگاه آسیب دیده است.

برگ شماره (۱۴)

ماه پیکری و صراحی در دست دارد و ایستاده است بدست چپ پیاله بکف دارد و این گوئی در يك بزمی پیاله گردانست تأسف آنجاست که صورتش پاك شده و در مغشوش ساختن خطوط روی او تعدد بکار رفته است. کلاهش نقش عجیب دارد گوئی این غلام زیبا در دربار تیموریان نقش داشته اینقدر ما نمیدانیم که آیا شهزادگان نیز پیاله گردانی میکردند زیرا سائگینی که در دست دارد زر اندود است و لباس او نیز خیلی عالی مینماید، در روزگار ما لباس سومی که بالای لباس زیرین میکنند باید لباس درازتر باشد تا دولباس زیر را پنهان کند اما در روزگار تیموریان که تا امروز بعضاً از بکیه طرز لباس را بصورت تقلید و پیروی سنت قدیم را حفظ کرده اند لباس اول را که آن پیراهن باشد تا بجلک پای دراز دربر کنند ونیمه

بالاپوش دیگر که آنهم نیز نازک مینماید بروی آن پوشند بعد از آن کرتی باریک آستین کوتاه که لبه آستین آن چاك دارد و آنرا جلقده گویند پوشند جلقده تکه ندارد و رشمه نیز روی لباس دومی بر کمر بندند.

لباس این غلام زیبا گلهای طلا دارد بخصوص دامن آن که قدری سبز بزرزی میلان دارد گلهای و شاخچه های خیلی خوش رقم اطراف این جوان را گرفته است این گلهای برنگ زرد و سیاه کار شده ابرهای اسفنجی سیاه قلم پیچ و تاب خاصی دارد حاشیه بزرگی دارد که زمینه متن به لاجورد و اما چه گل و برگها و ترنج های زیبایی بموی طلا تشعیرانه بر آن نقش آورده و چند مصرع نیز بر روی این حاشیه تشعیر پر زیب قرار گرفته است و آن غزل اینست که بخط کتابت ریز است.

چون رسم نزدیک نتوانم که آنرا بنگرم هر زمان از بیخودی خواهم که آنسو بنگرم در رفتن چو بینم قبله دیدار تو رخ نهم برخاك كان محراب ابرو بنگرم هر کجا روی نکویانم نشان آنجا روم و ندر آن صورت ترا بینم چونیکو بنگرم آنکه پهلو میزند با ماهنو ابروی اوست تا کیش با دیگران پهلو به پهلو بنگرم حد شاهی نیست برخاك درش ره یافتن من همان بهتر که ازدور آن سر کو بنگرم حاشیه آن نیز از طلا شکارگاه تشعیر شده بخامه و قلم موئین يك استاد زبردست و یا هم عده که يك روش خاصی را تعقیب مینمودند ساخته و پرداخته شده است ولی حاشیه آن قیچی شده بعضی ازین قطعه ها که بکرو مینماید شاید يك روی آن از روی دیگر باز شده باشد.

Mergh, Saena - ۱۹

Gyena - ۲۰

۲۱ - رك به مقدمه منطلق الطیر .

۲۲ - فرهنگ انجمن آرا .

۲۳ - شاهنامه فردوسی .

۲۴ - مطلع قصیده دیوان جلی .

برگ شماره (۱۵) دو رویه
 يك روی آن چهار مصرع بی‌الا خط نستعلیق خوش چهار خط بزیر بصورت غیرعقده‌ئی نوشته شده دور آن زمینه طلا تشعیر رنگ سیاه دونیمه‌ترینج در گوشه‌های خط خیلی زیبا یکی زمینه طلا برگ سبز و گل سرخ و سفید و دیگری زمینه سیاه و عنابی گلهای سرخ و سفید و خطوط باریک مقوس طلا ایات بالا بدین مضمون آمده:

جانها بیاد زلف تو بریاد داده‌ایم
 گرنیست باورت ز نسیم صا پیرس
 روزی که پرشی کنی اصحاب درد را
 ما را که کشته بجدائی جدا پیرس
 قسمت راست قطعه سطری پند نوشته یافته بصورت عمودی که خیلی زیبایمی نماید بدین عبارت:

«دوستی را که عمری فراچنگ آوری
 نشاید که بیکدم بیازاری»

برگ شماره ۱۵

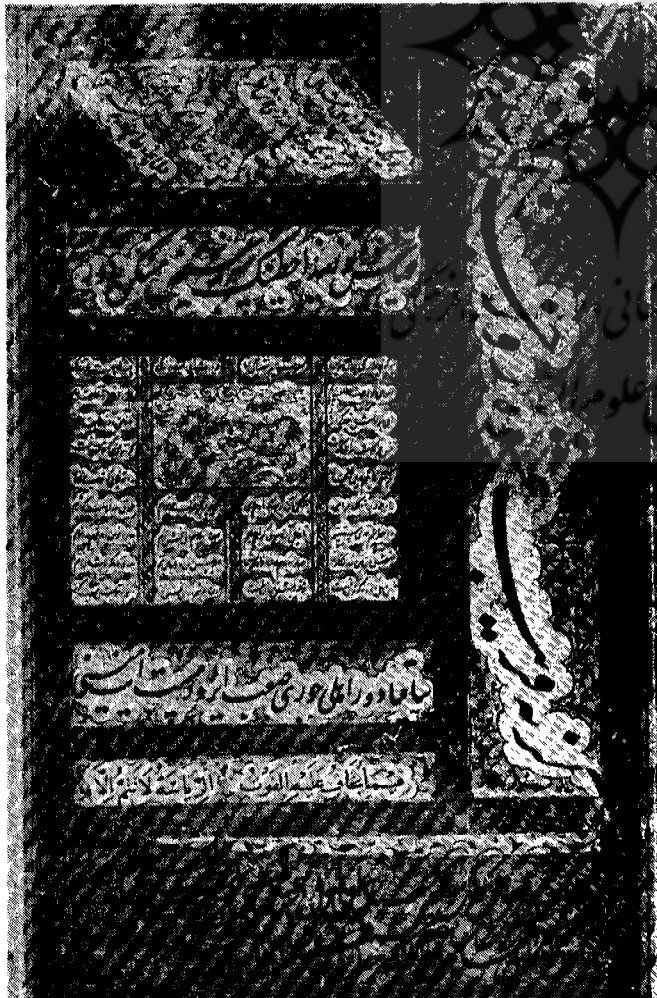


بالا همان دوترنج که یکی زمینه طلاست و دیگر زمینه لاجورد و به رنگ عنابی گلهای رنگ آور و چون يك حصه قطعه نیز جای داشته نقاش آن آنجا نیز هنر آفریده است زمین را سیاه نموده و بتلا گلهای گردگرد ترسیم کرده است. دو سطر از نوشته زیر پاك شده دوسطر آن نیز بدینگونه عبارت آور است:

آزردہ دلان مبتلا را
 با یارچه چاره جز

دور آن بین الجدولین زمینه شیر چاهی مانند تشعیر طلا از گلهای گرد هشت‌پر که این برگ نیز حاشیه دوم داشته که یا شکارگاه و یا گلهای درشت پرشاخ و برگی داشته که قدری از آن نمودار است و در نتیجه آسیب دیده است روی دیگر این قطعه متن به لاجورد رنگ گرفته و بین سطور زمینه طلا طوری مرغوب طلا را

برگ شماره ۱۶



خط قرمز متمایل به نارنجی پرخم و بیخ گرفته تا طلا از حد خود تجاوز نکند و اما زمار لاجورد از زیر طلا خود را نمودار ساخته این رویه دو نیمه ترنج متناظر هم دارد که هر دو زمینه طلا دارد و گلهای آن نارنجی و سفید است همین طور دو بیت بالا و پائین دارد که همان حساب تناظر و تنظیم را ریخت خاصی بخشیده باشد، مراعات شده است سه ترنج بالا و سه ترنج حررد روبروی هم و اما ترنج مطلق نه بلکه چهارخانه که تشعیر یافته و گل طلایی در آن تعبیه شده است مضمون متن بخط جلی بدین عبارت است:

درویشی چیست خاک کی بیخته‌ئی
ایکی؟ برور بیخته نه کف پا را
ازو دردی و نه، پشت پا را
ازو گردی نه،

بر سیبل استعجال مرقوم شد خطاط آن هر چند خیلی خوش نوشته و بخط عیشی هروی نزدیک میباشد ولی از خط خود راضی نبوده است. بیت بالائی بخط ریز:

هر که را سرمه ز خاک ره آن پاک بود
توتیا در نظر همت او خاک بود
در یک گوشه آن «نحمدک» نوشته
است. حاشیه بین الجدولین گلهای مدور تشعیر طلا و بیت پایانی.
مژده قتل خود از یار بسی می‌شوم
ای خوش آن وقت که چست آید و چالاک بود.

برگ شماره (۱۶)

قطعه که در متن آن شیری نقش یافته خیلی نرم و ریز که زیبائیها و نازکیهای آنرا توان روی زره بین روشن دید اطراف این به ابیات خط غبار که آن نیز جز ذره بین بچشم عادی خوانده نمیشود به چه قدرت خاصی هنر خطاطی نرم و مینباتور خیلی ریز در این قطعه مثال اعلائیست که قدرت آفرینی عصر هنری درخشان هنر تیموریان را میرساند که شعر خط غبار چنین آمده:

به که ز بیچارگی جان خویش
معترف آئیم به نقصان خویش

بر درت ای مایه ده زندگی
پیشه ما چیست بجز بندگی
سوی تو دعوت نه به طاعت بریم
. بشفاعت بریم
ای به نوازش در خود کرده باز
وز من و از طاعت من بی نیاز
نفس مرا کوست سزای گداخت
گر نوازی که تواند نواخت
گمشده گانیم درین تنگنای

ره تو نمائی که توئی رهنمای
راه چو در پرده کارم دهی
باز کن آن پرده که بارم دهی
گرچه بزنجیر درک در خورم
طوق ده از سلسله کوثرم
ده به صراطم قدمی مستقیم
تا ز پل آنسوی گرایم سلیم
در ره اسلام دلی بخش نرم
دیده از آن نرم ترم ده ز شرم
بینش من تیره شد از کار خویش
سرمه سفیدم ده از انوار خویش
این دل آلوده که خون منست
مزبله ریش درون منست

در ره خویشم روشی بخش تیز
تا کنم از خویش بسویت گریز
دور این ابیات نرم که هژبر در خلال آن بحال پرش است حاشیه از لاجورد است ولی لاجورد کم رنگ بروی آن طناب گل از زر تشعیر شده بالاتر مصرعی از اشعار ترکی دو مصرع زیر و بالا هر دو مصرع بین دندان موش طلا و اطراف همان زمینه لاجورد طناب گل بصورت تشعیر قرار دارد حصه بالائی چهار مصرع ترکی بخط نستعلیق دو نیمه ترنج از لاجورد و طلا و سنگرف در دو کنج آن قرار دارد، طرف راست مصرعی بصورت عمودی به نستعلیق جلی که اطراف آنرا تشعیر گرفته است بدین مضمون نوشته شده است:
«گر نه فریب عشوه روز جزا رسد بتو».

حصه پای خط نسخ عالی «فیما یخاف علیه القوت» در حصه زیرین قطعه به خط تعلیق و اما تعلیق سیاه مشق بدین مضمون تکراری که حرفها بر یکدیگر تکیه زده

است روی کاغذ سبز نوشته است «مهر سپهر سلطنت و شوکت غنچه گلستان لعل بدخشان سید المرسلین ناموس العالمین» اطراف این نوشته و حتی در حصه‌های اندرونی قطعه طناب‌های تشعیر طلا هم جوار تشعیر که حاشیه بیرونی آغاز می‌یابد تشعیر داسه ماهی به زر و روی زمینه ظاهراً فیروزه که یکی بر یکدیگر تکیه زده است و خیلی زیباست. حاشیه تشعیر طلا دو پرده لاشخوار و حشنتانک در حال پرواز منقارها گشاده در حصه بالائی دیده میشود آهویی در زیر نشسته پشت سر خود را مضطربانه در تگرد و اما در زیر درخت بزرگی که در طرف راست حاشیه قطعه، شیری خود را سخت پیچ و تاب داده و دو دست آن از زمین کنده است ازین تاب خوردگی چه در انبانه دارد درین قطعه چند قسم خط نستعلیق جلی خفی خط غبار نسخ تعلیق دیده میشود.

جلدی که این قطعات را درسینه جای داده است بصورت معرق ساخته شده است مهمترین جلدهائی که دستگاه‌های کتابسازی در مراکز مدنیت‌های هنری ساخته‌اند، همین جلدهای معرق است. چرم را میسوزانیدند بعد از آن برمقوی سرش میشد زمینه‌های جلد بصورت ترنج و لچکی کنده میشد روی آن با برنگ طلا و فیروزه و لاجورد ملون میگردید بعداً خط‌های باریک پر پیچ اسلیمی‌داری گل و برگ زیبا را از چرم نازک و باریک مانند موی می‌بریدند و بروی زمینه می‌چسباندند این چسبیدگی برنگ‌های مختلف و باطالارنگ‌میشد، ساختن جلدهای معرق زحمت و کار زیاد را ایجاب میکرد از آنرو جای آنرا جلدهای خوبی گرفت و هم جلدهای لاک‌ی نیز هم‌دوش به آن گردید. این جلد ترنج زیبایی در وسط و دو ترنج لوکوچک در حصه بالائی و پائینی دارد اطراف آن و در گوشه‌های آن لچکی میباشد که پرکیف و زیبا مینماید.

ختم